بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و چهل و چهارم\_11 اسفند1400

[بررسی شیوه شیخ در استنباط از روایات این مسأله]

شیوه‌ایی که در این یکی دو جلسۀ أخیر از مرحوم شیخ می آموزیم،و قابل دقت است که آیا می توان از این شیوه در غیر بحث ما استفاده کرد، این است که گاهی نسبت به یک موضوعی یک روایت صحیح یا حتی ظاهر الدلالة بالدلالة المطابقیه نداریم، آیا این‌جا تا دستمان از ادله کوتاه شد سراغ اصول عمیله برویم یا بین اصول عملیه و این ادله‌ایی که دلالتشان لفظیه باید باشد، باز مراحلی هست، که اگر آن مراحل محقق نشد، سراغ اصول عملیه می‌رویم؟

من بارها به شما این تاکید را داشته ام که در کلمات بزرگانی مثل صاحب جواهر، مثل شیخ انصاری، اعلی الله مقامهما، و این طائفه از بزرگان شیعه دقت کنید غیر از آن که خود این مطب را به صورت جزئی در یک مورد و یک فرع و مسأله، تجزیه و تحلیل می کنید ببینید آیا نکته و سر و رازی و سبک خاصی در استنباط از این کلمات استفاده می شود یا نه؟

در جلسۀ فقه همین امروز در بحث تقیه عبارتی بود از صاحب جواهر که بیان کردیم، در درس امروز اصول هم باز نکته‌ایی را میتوان از شیخ اعم قدس الله نفسه الزکیه استفاده کرد. من ابتدا اصل نظریۀ ایشان رادر این مسأله بیان و تطبیق می کنم، بعد ببینیم چه باید گفت.

عده ایی از علماء فرموده اند که اگر ما دو خبر متعارض داشتیم که ظن غیر معتبری ولی دلیل خاصی بر نهی آن نیامده باشد، یعنی مثل قیاس نباشد، ظن غیر معتبری موافق یکی از این دو روایت بود، آن روایت مقدم می‌شود، از سوی دیگر مثل صاحب حدائق و برخی دیگر از کسانی که مذاق اخباری دارند، فرموده اند این سخن این بزرگواران، مثل مرحوم علامه و دیگران، تبعیت کردن از طریقۀ عامه است، عامه به ظنون اعتماد می‌کند، شما هم که ظن غیر معتبر را در مسند ترجیح می‌نشانید، همان تبعیت از ظنون است، که طریقۀ عامه است و ما نهی از پیمودن چنین راهی شده‌اییم. کوشش این یکی دو جلسۀ که بیان کردیم به ضمیمه این جلسه این است که شیخ می خواهد بفرماید این روشی که علامه و دیگران در این موارد دارند، تبعیت از طریقۀ عامه نیست، وجه فنی آن هم در مرحلۀ اول این است که ما ببینیم آیا یک ظهور مستقلی داریم یا نداریم، دلیلی داریم که دلالت کند بر جواز ترجیح به ظنون یا نداریم، فرض این است چنین دلیلی را که ظهور مستقلی در چنین مدعایی داشته باشد، نداریم، پس این که دستمان از این ظهور مستقل کوتاه شد، دنبال استظهار از مجموع اخبار می رویم.

حال که در بین اخبار علاجیه، حال که در بین روایات ترجیح سخنی از علاج و ترجیح به ظن غیر معتبر نبود، سراغ مجموع این اخبار می‌رویم، ببینیم آیا در هر روایتی از اخبار علاجیه غیر از آن گفته‌ها، ناگفته‌هایی، پشتواته‌هایی برای آن گفته ها هست، که بعد بیاییم، این ناگفته ها و این پشتوانه ها را در این روایات یک جا با همدیگر جمع کنیم و از آن حضوری محصل استفاده کنیم، ظهوری که نتیجۀ عملیات فقیهانۀ یک فقیه است در جستوجوی راز و رمزی که پشت سر سخنان ائمه هست، و جمع‌بندی این راز و رمزها و پشتوانه‌ها و ناگفته‌های مستور در سخن ائمه علیهم السلام، بله جناب صاحب حدائق، ما این‌جا روایت مستقلی نداریم، ولی به شما می‌گویم:

1. آیا می‌پذیرید که در روایات ما سخن از پذیرش قول اصدق در حدیث سنبت به غیر اصدق است، یعنی آیا روایتی را که میگوید در مقام تعارض اصدق را برگزینید، داریم یا نداریم؟ قطعا میفرمایید داریم، چیست؟ مقبولۀ عمر بن حنظله.

جناب صاحب حدائق ایا این که اصدقیت مرجح است، مرجح تعبدی است، چشم و گوش بسته بگوییم اصدق را بپذیریم، یا این سخن امام صلوات الله علیه این اشاره به یک امر عقلائی دارد، اگر دو گزارش متفاوت برای ما برسد، که یکی از گزارش دهنده ها، اصدق از دیگری باشد، این امر تعبدی نیست که ما اصدق را برگزینیم، می‌فهمیم چرا امام صلوات الله علیه فرموده است، سراغ اصدق برویم، چون اصدق سخنش اقرب الی الواقع است، پس شما می توانید، به جای واژۀ اصدقیت اقربیت الی الواقع را بگذارید.

1. باز به برخی از روایات باب ترجیح که مراجعه می کنیم فرموده است، اوثق مخبرین را بپذیریم، آیا این که باید سراغ اوثقیت رفت، یک امر تعبدی است که ما هیچ راز و رمزی از آن نفهمیم، یا این هم باز از آن جهت است که سخن اوثق، اقرب الی الواقع است، اگر امام فرمود اوثق المخبرین، چون اوثق المخبرین سخنش اقرب الی الواقع است.
2. جناب صاحب جواهر مگر نه این است که در مقام تعارض فرموده اند، **خذ بما اشتهر بین اصحابک**؟ مگر نه این است که فرموده اند روایتی را که شاذ و نادر است کنار بگذارید، آن روایت مشهوره را اخذ کنید که لا ریب فیها، در آن طرف که غیر مشهوره است، فیه ریب، در این طرف ریبی نیست، این یعنی یک طرف بین الرشد، است، یک طرف اقرب الی الواقع است، یک طرف فیه اشکال، اگر چه بین الغی هم نیست، اما نسبت به روایات مشهوره اقرب الی الواقع نیست. پس باز هم اگر سخن از شهرت رواییه به میان می آید، این هم یک ریشۀ تعبدی ندارد، اگر دو گزارش متفاوت به ما برسد، یک گزارش را 5، 6 مخبر گزارش کنند، یک گزارش مخالف را یک مخبر گزارش کند، این طبیعی است که عقلا گزارش 6 مخبر را اقرب الی الواقع می‌دانند، و لو گزارش مخبر واحد را هم بیّن الغی ندانند، اما اقرب الی الواقع هم نمی دانند.
3. جناب صاحب حدائق شما خود معتقدید یکی از مرجحات در مرجحات منصوصه این است که خبر مخالف عامه را، بر موافق عامه مقدم بدارید، از شما سوال می‌کنیم که مگر در خبر مخالف عامه چه نکته‌ایی نهفته است؟ آیا غیر از این است که ائمه گاهی در مقام تقیه بودند و واقع را به جهاتی بیان نمی‌کردند، آیا غیر از این است، شما برای این که ببینید امام در مقام بیان واقع بوده است یا نه؟ باید ببینید سیره و فتوای عامه چه بوده، که چه بسا امام با توجه به سیره و فتوای عامه خلاف واقع را تقیة گفته باشد، آیا اخذ به مخالف عامه با این بیان از این جهت نیست که مخالف عامه، فیه الرشد هست به صراحت روایات، فان الرشد فی خلافهم، یعنی مخالف امه اقرب الی الواقع است.

خب ما چهار مرجح را از روایات برای شما برشمردیم، این ها به نگاه اول دلالت بر مرجحیت اصدقیت اوثقیت، شهرت روائیه، مخالفت با عامه دارد، این ظاهر روایات، همه این ها را تجزیه و تحلیل کردیم، دیدیم، ورای اصدقیت اقربیت الی الواقع نهفته است، ورای اوثقیت اقربیت الی الواقع نهفته است، ورای شهرت اقربیت الی الواقع نهفته است، ورای مخالفت با عامه اقربیت الی الواقع نهفته است. پس آن‌چه که اس و اساس مرجح است و این 4 مورد نمود و نماد و جلوۀ آن هستند، این واژۀ ما هو الاقرب الی الواقع هست، منتهای این چهار تا جزء مصادیق اقرب الی الواقع هستند، هیچ یک از این چهار مرجحی که گفتم، نمی‌گوید آن روایت مقابل قطعا و جزما دروغ است، و این روایت قطعا جزما صحیح است، ما از تطبیق قواعد باب ترجیح چنین انتظاری نداریم که این طرف را بگوید قطعا صحیح است و آن طرف را بگوید قطعا باطل است، نه نهایت این چهار مورد ظن اقربیت الی الواقع را بر یکی بر دیگری ترجیح می‌دهد، یکی ظن به رشد را در دیگری تقویت می کند، پس به جای این که بگوییم **المرجح هو الاصدقیة هو الاوثقیة هو الشهرة هو المخالف للعامه** می توانیم بگوییم، **المرجح کل ما یمکنُ أن یکون مرجحل لهذه الروایة** بر روایت دیگر، چون این روایت را در مظنۀ بیشتری نسبت به واقع قرار می دهد، کفۀ این روایت رادر ترازوی تعادل ترجیح می دهد. ما با این بیان یک ظهور محصل استفاده کردیم، از مجموع اخبار علاجیه، و معتقدیم این ظهور محصل کمتر از آن ظهور مستقل در یک روایت و دو روایت نیست.

حال بعد ازاین توضیحات عبارت شیخ اعظم را ملاحظه کنید:

**ولعل هذا الظهور المحصل من مجموع الأخبار العلاجية هو الذي دعا أصحابنا إلى العمل بكل ما يوجب رجحان أحد الخبرين على الآخر، بل يوجب في أحدهما مزية مفقودة في الآخر ولو بمجرد كون خلاف الحق في أحدهما أبعد منه في الآخر،**

ولو ترجیح به حدی نیست که آن طرف را کلا را کلا کنار بگذاریم، ما حق ندرایم آن طرف را کنار بگذاریم و الا تعارض نیست، آن طرف هم هنوز سنگینی دارد، اما وزن این بیش از آن شد، اقربیت الی الواقع آن بیش از آن شد، این ابعد است از خلاف واقع از او، او به خلاف واقع نزدیکتراست از این.

**كما هو كذلك في كثير من المرجحات.**

**فما ظنه بعض المتأخرين من أصحابنا**

مثل صاحب حدائق ظنی بی وجه به علامه و دیگران پیدا کرده اند، گفته اند آنها تابع ظنون هستند، ظن خود این صاحب حدائق فی غیر محله است، ظن سوئی به این بزرگواران هست.

**فما ظنه بعض المتأخرين من أصحابنا على العلامة وغيره قدست أسرارهم: من متابعتهم في ذلك طريقة العامة، ظن في غير المحل.**

شیخ اعظم این ظهور محصل از مجموع اخبار را داخل دلالت لفظیه می داند، می‌گوید دلالت لفظیه فقط ظهور مستقل نیست، این ظهور مستقل از مجموع اخبار علاجیه هم دلالت لفظیه است.

در جلسۀ دیگر می گوید اگر این دلالت لفظیه را پذیرفتید که هیچ و الا باز من راه حل دارم.

حال ما چه استنباط می کنیم از این فرمایش دقیق شیخ؟ ما استفاده می کنیم به این که نباید در مقام مراجعه به ظواهر فقط خود را منحصر در ظواهر مستقله کنیم، چه بسا بتوانیم با دقت در روایات و کشف راز و رمز ها، چه بسا بتوانیم با نگاه عقلی و عقلائی به برخی روایات مطالبی را کشف کنیم و آنها کمتر از یک ظهور مستقلی برای ما نباشد، به همین ظهور محصل از مجموع ادله اعتماد می کنیم و زود تا این دلیل نبود، سراغ اصول عملیه نمی رویم، نه سراغ احتیاطی می رویم که اخباری می گوید نه سراغ برائتی که اصولی می گوید، هنوز جا دارد که برسیم به مقام رجوع بحث، شما در استنباط این ظهور محصل از مجموع ادله را فراموش نکنید،

[استفاده از این مبنای شیخ در مسلک اضطرار]

حال این مبنا تأکیدش با مسلک انسداد و بالاخص با مسلک اضطرار سازگاری دارد، ما درمسلک اضطرار تکیه گاه اساسی بر تجمیع قرائن و شواهداست، در فقدان ادله نص یا ظاهر مستقل، چون در مورد ادله ایی که نصوصیت یا حتی ظهور مستقلی داشته باشد، دچار مشکلاتی هستیم، هم در خود اخبار موجوده تأملاتی من حیث السند و انسداد باب رجال داریم، هم از حیث دلالت با توجه با دور بودن از عصر صدور و شاید این که قرائنی بوده و به دست ما نرسیده و امثال این ها که بیان کردیم، راه برون رفت از همه این مشکلات، همین ظهور محصل من مجموع الاخبار است و به انسدادی هم عرض می کنیم زود به سراغ ظنون به اصطلاح خاص نروید، چه بسا ما بتوانیم از مجموع روایات استظهاراتی بکنیم که برای ما علم عادی و اطمینان حاصل شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.